

نقش غلات در شکل‌گیری روایات سبعة أحرف

محمد عترت دوست^۱

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۵، پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳، صفحه ۱۰۹ تا ۱۳۶

چکیده

از جمله مباحث تخصصی در حوزه علوم و معارف قرآن کریم، نظریه نزول چندگانه قرآن کریم بر مبنای روایات سبعة أحرف است. گذشته از شناسایی زمینه صدور این روایات از پیامبر اکرم (ص)، آنچه در این میان حائز اهمیت بسیار بوده و باعث شده اختلاف‌نظرهای متعددی در میان عالمان شیعه ایجاد شود، وجود روایاتی دالّ بر تأیید این نظریه توسط ائمه صادقین (ع) است. از آنجاکه این روایات در ظاهر با دیگر روایات ایشان مبنی بر نزول قرآن به حرف واحد مخالفت و تعارض داشته و زمینه طرح بحث از تحریف قرآن در نزد شیعیان را فراهم آورده است، لذا در این پژوهش تلاش شده با استفاده از دو روش نقد سندی و تحلیل تاریخی و توجه به گفتمان حاکم بر عصر ائمه صادقین (ع)، سبب صدور این روایات و ارتباط آن با جریان‌های مذهبی - اجتماعی صدر اسلام را تبیین نموده و نظر جدیدی در راستای فهم این‌گونه روایات بیان کنیم. توجه به جریان غلات، بررسی انگیزه آنان از طرح مبحث اختلاف قرائات قرآنی و چگونگی مواجهه اهل بیت (ع) با این اندیشه‌های غلط، از جمله مباحثی است که در این مقاله بدان پرداخته شده.

واژگان کلیدی: نقد حدیث، اختلاف قرائات، احادیث سبعة أحرف، جریان غلات، تحریف قرآن.

درآمد

از جمله موضوعاتی که در صدر اسلام شکل گرفته و در طول تاریخ باعث شکل‌گیری جریان‌های اعتقادی و فرهنگی مهمی شده، مسئله اختلاف در قرائت آیات قرآن کریم است که می‌توان از آن به مثابه یک مسئله اجتماعی - فرهنگی یاد کرد. این جریان که از زمان حیات پیامبر اکرم (ص) شکل گرفته بود، پس از رحلت ایشان به صورت جدی‌تر مطرح شد، به گونه‌ای که بخش قابل‌توجهی از توان فکری عالمان جهان اسلام را به خود معطوف داشت.

در بیان اهمیت پرداختن به این موضوع، همین بس که در صدر اسلام، اولین و مهم‌ترین راهکار آشنایی مردم با دین مبین اسلام، از طریق قرائت قرآن کریم و آموزش آن بود که زمینه فهم و تدبر را پدید می‌آورد و در نهایت شاکله اعتقادی جامعه اسلامی را شکل می‌داد. بدیهی است هرگونه اختلاف در تلفظ و قرائت، موجب تغییر در مضامین و محتوای آیات قرآن کریم شده و در نهایت تغییر در تفسیر آن‌ها را در پی خواهد داشت.

طرح مسئله

ائمه اطهار (ع) نسبت به مسئله قرائت بی‌تفاوت نبوده و تلاش نموده‌اند تا راه‌حل نهایی رفع این اختلافات و وصول به قرائت صحیح را بیان نمایند. از آنجاکه اوج زمان گسترش و شیوع قرائت‌های مختلف و حیات قراء سبعة، هم‌زمان با عصر حیات امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده، از این رو این دو امام بزرگوار نقش بسزایی در این خصوص، به‌ویژه ایجاد یک مکتب فکری و ارائه ملاک‌هایی جامع در رفع این اختلاف‌ها و هدایت جامعه به سمت حقیقت داشته‌اند.

اما در این میان، آنچه حائز اهمیت است، وجود روایاتی دال بر تأیید نظریه سبعة أحرف از این دو امام بزرگوار است که باعث شده ابهامات بسیاری برای حدیث پژوهان و عالمان قرآنی ایجاد شود. لذا در این مقاله در پی آن هستیم با استفاده از دو روش نقد سندی و تحلیل تاریخی به بررسی روایات منقول از اهل بیت (ع) در خصوص نظریه سبعة أحرف پرداخته و پس از شناسایی ناقلان اصلی این روایات، فضای گفتمانی غالب بر آنان را تحلیل کرده و انگیزه‌های صدور چنین روایاتی را تبیین نمائیم.

لازم به ذکر است که تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص مسئله اختلاف قرائات قرآنی و نظریه سبعة احرف و روایات دال بر این موضوع انجام شده، ولیکن تاکنون پژوهشی با استفاده از روش ترکیبی تحلیل سندی و تحلیل تاریخی انجام نشده و کمتر کسی به نقش جریان غلات در شکل‌گیری این احادیث پرداخته است. به عبارت دیگر آنچه ضرورت انجام این تحقیق را بیان می‌کند؛ وجود ابهام در فهم روایات سبعة احرف، تحول فهم‌های مختلف صورت گرفته از این روایات در گذر زمان و در نهایت عدم تبیین دقیق موضع ائمه اطهار (ع) نسبت به مسئله اختلاف قرائات قرآن کریم است.

۱. روایات سبعة احرف منقول از صادقین (ع)

یکی از پردامنه‌ترین مباحث در کتاب‌های تاریخ، علوم و تفسیر قرآن، بحث پیرامون روایتی از قول پیامبر اکرم (ص) است که به حدیث سبعة احرف نامبردار است. مضمون این روایت که با عبارات مختلف و از طرق گوناگون به‌ویژه در کتب اهل سنت مشاهده می‌شود و در کتاب‌های روایی و تفسیری شیعه نیز به‌ندرت مطرح است، آن است که قرآن کریم به هفت حرف نازل شده و مسلمانان می‌توانند آیات قرآنی را به هفت حرف قرائت کنند. اگرچه مفسران قرآن اعم از شیعه و سنی در تفاسیر خود به تفصیل بدین موضوع پرداخته و توجیه‌های متعددی در مورد آن مطرح کرده‌اند، اما همچنان علمای فریقین در فهم این مسئله اختلاف دارند.

اهل سنت در نقل این حدیث از پیامبر اکرم (ص) که با تعبیر مختلف بیان شده و بنا به نقل ابن جزری، ۱۹ نفر از صحابه آن را از پیامبر (ص) شنیده و روایت کرده‌اند (ابن جزری، ۱۹۶۷م، ۱/ ۲۱)، ادعای تواتر معنوی کرده و صدور آن را از رسول گرامی اسلام (ص) قطعی می‌دانند. برخی از اندیشمندان معاصر اهل سنت در تبیین این نظریه دلایل متعددی بیان کرده و عدم باور به این آموزه را همسان با کفر دانسته‌اند (نک: ضیاءالدین عتر، ۱۴۰۹ق، ۳۶۵). لیکن باید گفت که از دیدگاه دانشمندان شیعه اولاً؛ سند این روایات مطمئن نیست، ثانیاً؛ اختلاف تعبیر در متن روایات، دال بر تحریف یا وضع آنها می‌باشد (جهت بررسی ادله نک: جانی پور، ۱۳۹۴ش، ۸۵-۱۲۶).

آنچه در این میان قابل تأمل است، نقل مشابه این روایات از ائمه اطهار (ع) به‌ویژه ائمه صادقین (ع)

می‌باشد که باعث شده برخی به‌رغم وجود احادیث مخالفی دالّ بر نظریه نزول قرآن بر حرف واحد، بر نزول چندگانه قرآن تأکید کرده و به این‌گونه روایات استناد کنند.

به‌عنوان نمونه در منابع روایی شیعه، حدیثی از امام صادق (ع) در تأیید نظریه نزول قرآن بر هفت حرف نقل شده است که اگرچه در کتب اربعه حدیثی شیعه نیامده، اما از آنجا که دیگر عالمان شیعه به نقل آن پرداخته‌اند و در حوزه مباحث علم القرائات بدان استناد نموده‌اند، حدیث پژوهان در خصوص آن ادعای صحت کرده‌اند.

حدیث مذکور را اول‌بار شیخ صدوق در کتاب *الخصال* خود نقل کرده و پس از وی ملامحسن فیض کاشانی در تفسیر *الصادق* (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۱/۶۰)، سپس سید هاشم بحرانی در تفسیر روایی خود به نام *البرهان فی تفسیر القرآن* (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۱/۴۷) و در ادامه، مجلسی در *بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار* (ع) (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۸۹/۴۹، ۸۳) بدان اشاره کرده‌اند. حدیث مذکور بدین شرح است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّبْرِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَحْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يَفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ. ثُمَّ قَالَ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بغير حساب (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲/۳۵۸).

همچنین جستجو در منابع حدیثی نشان می‌دهد که حدیثی بسیار مشابه و مطابق حدیث فوق در کتاب *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد* (ص) از محمد بن حسن الصفار به نقل از امام باقر (ع) نقل شده که متن آن بدین شرح است:

الْفَضْلُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۹۶).

مجلسی نیز در *بحارالانوار* (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۸۹/۹۸) این حدیث را به نقل از *بصائرالدرجات* آورده است.

البته روایات دیگری نیز مورد استناد موافقان نظریه سبعة احرف وجود دارد که اگرچه به‌صراحت این

نظریه را تأیید ننموده، ولیکن موافقان با دلایلی، این‌گونه احادیث را مؤید نظریه سبعة احرف دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه در کتاب *کافی* آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْخَسَنِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا وَلَا نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ فَهَلْ نَأْتُمُّ؟ فَقَالَ: لَا أَقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يَعْلَمُكُمْ (كليني، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۶۱۹، ح ۲).

عده‌ای از یاران، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از بعضی یاران از ابوالحسن (ع) روایت می‌کند که به او گفتیم: فدایت شوم، ما آیاتی در *قرآن* می‌شنویم که آن‌ها در نزد ما چنان نیستند که می‌شنویم و ما نمی‌توانیم آن‌ها را چنانچه از شما به ما رسیده است به‌خوبی بخوانیم. آیا گناهکاریم؟ حضرت فرمود: نه، همچنان که آموختید، بخوانید. به‌زودی نزد شما آید کسی که به شما بیاموزد.

اگرچه در راوی اصلی حدیث که با لفظ «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» معرفی شده و نیز در تشخیص ابی الحسن (ع) میان امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) میان محدثان اختلاف است، ولیکن این روایت به دلیل نقل در کتاب شریف *کافی*، در دیگر منابع حدیثی نیز دائماً نقل شده و بدان اعتماد کرده‌اند. به‌عنوان مثال شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه* (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۶/ ۶۳) و فیض کاشانی در *الوافی* (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۹/ ۱۷۷۷) این حدیث را به نقل از *کافی*، نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد گویا این حدیث برای آنان معتبر و صحیح بوده است.

الف) اعتبارسنجی روایات سبعة احرف

در خصوص صحّت و اعتبار احادیث فوق‌الذکر اختلاف‌نظرهای متعددی وجود دارد. عمده این اختلاف‌نظر نیز به دلیل وجود دو نفر از راویان به نام‌های محمد بن حسن صفار و سهل بن زیاد آدمی در سلسله سند این روایات است که عالمان رجالی آنها را متهم به غلو دانسته‌اند.

برخی از حدیث پژوهان با استناد بر این مطلب که محمد بن حسن صفار در کتاب حدیثی خود به نام *بصائر الدرجات*، روایات ضعیف و غلوگونه‌ای نقل کرده، وی را ضعیف و مطرود دانسته و به تضعیف احادیث سبعة احرف پرداخته‌اند. شاهد مدعای این گروه، عدم ذکر این احادیث در کتب معتبر حدیثی شیعه مانند کتب اربعه و نیز کتبی مانند *وسائل الشیعه* حر عاملی است چراکه صفار، یکی از اساتید کلینی

بوده و کلینی به کتاب و روایات او دسترسی کامل داشته است؛ همان‌گونه که در موارد متعددی از او حدیث نقل کرده، اما این حدیث را نیاورده است.

از جمله کسانی که این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، مجلسی است. وی در کتاب *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* این حدیث را ضعیف دانسته ولیکن هیچ توضیحی در خصوص آن بیان نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۲/۵۰۶). در کتاب *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* نیز فقط به نقل حدیث بدون هیچ‌گونه توضیحی پرداخته (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۳/۱۳۵) درحالی‌که در خصوص دیگر احادیث به صراحت اظهارنظر کرده است. در کتاب *بحار الانوار* نیز که عموماً به نقل همه احادیث می‌پردازد، این حدیث نقل نشده است.

درعین‌حال برخی دیگر از حدیث‌پژوهان با استناد به این مطلب که در طریق حدیث مذکور یکی از اصحاب اجماع به نام زرارة بن أعین حضور دارد، این روایت را دارای سلسله سند صحیحی دانسته‌اند. در خصوص اصحاب اجماع می‌گویند: علما اتفاق نموده‌اند بر صحت آنچه آنان می‌گویند و تصدیق آنان در گفتارشان و اقرار بر فقاقت آنان (کشی، ۱۳۴۸ش، ۳۷۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱/۱۶۵).

نهایت آنکه بررسی سلسله سند احادیث مذکور نشان می‌دهد که به دلیل حضور دو نفر متهم به غلو در کنار دو نفر از اصحاب اجماع در سلسله هرکدام از اسناد، حدیث پژوهان در رابطه با پذیرش این روایات یا رد آنها تردید کرده و تلاش نموده‌اند تا توجیهاتی در این خصوص بیان کنند. در این میان به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند راهگشای فهم این اختلاف‌نظرها باشد، بررسی شخصیت راویان محوری این احادیث است، چراکه احادیث مشابه دیگری نیز در بحث اختلاف قرائات قرآنی از ایشان نقل شده است.

ب) نقش محمد بن حسن صفار در نقل احادیث اختلاف قرائات

از آنجاکه دو حدیث منقول از ائمه صادقین (ع) که در آنها به صراحت بحث سبعة أحرف مطرح شده، به نقل از محمد بن حسن صفار است، لذا ابتدا به بررسی شخصیت و نقش وی در نقل احادیث اختلاف قرائات پرداخته می‌شود.

محمد بن حسن صفار (د ۲۹۰ق) ملقب به صفار و اشعری و أعرج (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۰۲) از

یاران امام حسن عسکری (ع) و از چهره‌های سرشناس شیعه بوده که روایات و مکاتبات زیادی از ائمه اطهار (ع) نقل کرده و پس از مهاجرت به قم، نقش مهمی در ترویج معارف شیعه و شناسایی اهل بیت (ع) به مردم ایران داشته است. از جمله اقدامات وی در قم، حفظ و نقل روایات و تربیت شاگردانی بوده که هر کدام از جمله عالمان جهان اسلام شناخته شده‌اند، مانند ابن ولید و شیخ کلینی که هر دو از شاگردان وی بوده و صاحب تألیفاتی هستند.

صفا همچنین خود دارای تألیفات فراوانی است که از جمله آن‌ها کتاب *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)* با موضوع شناخت ائمه اطهار (ع) و خصوصیات امام است. این کتاب مشتمل بر ۱۸۸۱ حدیث می‌باشد که در ده بخش تنظیم شده و عناوین برخی از آن‌ها عبارتند از: ارزش علم و اینکه علمای حقیقی آل محمد (ع) هستند، مقام و منزلت ائمه، ائمه وارث علم انبیاء هستند، ودایع پیامبر نزد ایشان است، اسم اعظم و علم الکتاب نزد آن‌هاست، از مرگ شیعیان خبر دارند، علومی که پیامبر به علی (ع) آموخت، فرق پیامبران با ائمه و غیره.

اگرچه عالمان رجالی همچون نجاشی و علامه حلی بر وثاقت او اعتراف نموده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۷) اما به دلیل نقل روایات عجیبی درباره مقامات امامان شیعه و گستره علم آنان، برخی آن را غالبانه دانسته‌اند. مامقانی در کتاب *تنقیح المقال* به نقل از مجلسی می‌نویسد: شاید علت آن که ابن ولید استاد ابن بابویه *بصائر الدرجات* را روایت نکرده است، مطالب غلوآمیز آن در شأن ائمه باشد (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ۵۴). این مطلب را نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۵۴) و شیخ طوسی نیز ذکر کرده‌اند. به‌عنوان نمونه شیخ طوسی در *فهرست* خود به هنگام نام بردن از کتب وی می‌گوید صفا دارای کتب متعددی است که به طرق مختلف به دست ما رسیده جز کتاب *بصائر الدرجات* که محمد بن الحسن بن الولید آن را ذکر نکرده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۸).

نکته بسیار مهم در خصوص محمد بن حسن صفا این است که وی در کتاب *بصائر الدرجات* خود در موارد بسیاری با واسطه و گاه بدون واسطه از کتاب *القراءات* سیّاری نقل حدیث کرده است که این امر باعث شده به‌ویژه در خصوص مبحث قراءات قرآنی و احادیث مرتبط با این حوزه، نتوان به این کتاب

اعتماد کامل پیدا کرد، چون احمد بن محمد بن سبّار ابو عبدالله الکاتب البصری، مؤلف کتاب *القراءات* به گزارش تمام رجالیان شیعه، تضعیف شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۸۰؛ همو، ۱۴۱۶ق، ۶۶).
 شیخ طوسی از امام جواد (ع) روایتی تردید برانگیز نقل می‌کند که از ایشان درباره سیّاری پرسش شده و فرمودند او در جایگاهی که برای خود ادعا می‌کند قرار ندارد؛ به او چیزی نپردازید (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۸۶۵). البته در صحّت انتساب این نامه به امام جواد (ع) تردید است چراکه هیچ‌یک از رجالیان امامی از هم‌عصری وی با امام جواد (ع) سخن نگفته، بلکه غالباً بر مصاحبت او با امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) تصریح کرده‌اند. به همین دلیل احتمالاً حدیث مذکور از امام حسن عسکری (ع) نقل شده باشد.

با وجود ابهامات فوق در خصوص صفار و کتاب *بصائر الدرجات* می‌بایست به این نکته توجه شود که چرا حدیث سبعة أحرف، در هیچ‌کدام از کتب اربعه حدیثی شیعه ذکر نشده است؟ چگونه ممکن است که روایان حدیث مذکور از اصحاب اجماع و مشهور در نقل حدیث بوده باشند، اما این دو روایت خاص در هیچ‌کدام از منابع حدیثی و از طریق هیچ فرد دیگری نقل نشده باشد، جز از طریق محمد بن حسن صفار؟ آیا این احتمال وجود ندارد که حدیث توسط پیروان نظریه نزول قرآن بر هفت حرف، جعل و وضع شده باشد؟ آیا این احتمال وجود ندارد که حدیث توسط پیروان نظریه نزول قرآن بر هفت حرف، جعل و وضع شده باشد تا بدین وسیله تأییدی بر نظریه خود بگیرند؟

همچنین این احتمال نیز وجود دارد که احادیث مذکور توسط شیعیان کوفه‌فکر و سطحی‌نگر جعل شده باشد تا بدین وسیله بتوانند نظریه نزول قرآن بر هفت حرف را به گونه‌ای خاص تأویل نموده و پاسخی برای عامه اهل سنت در این خصوص پیدا کنند؟ به خصوص آنکه عامه اهل سنت در تأیید این نظریه، بر روایاتی از پیامبر اکرم (ص) استناد جسته‌اند که تأویل و تبیین آن‌ها یکی از منازعات فکری میان شیعیان و اهل سنت در طول تاریخ بوده است. شاید به همین دلیل باشد که برخی از عالمان حدیث‌شناس در عصر حاضر بر موضوعه بودن احادیث مذکور تصریح کرده‌اند (شریف قرشی، ۱۴۳۰ق، ۱۹).

پ) نقش سهل بن زیاد آدمی در نقل احادیث اختلاف قرائات از آنجا که روایت دوم برای تأیید نظریه سبعة احرف منقول از صادقین (ع)، به نقل از سهل بن زیاد آدمی است، لذا در ادامه به تحلیل شخصیت و نقش وی در نقل احادیث اختلاف قرائات پرداخته شده است. سهل بن زیاد ملقب به آدمی و رازی و مکنی^۱ به ابوسعید، از جمله راویان امامی مذهب است که اختلاف اقوال زیادی در رابطه با وی وجود دارد. برخی چون ابن غضائری و نجاشی او را ضعیف، فاسد الروایة و الدین، غالی و کذاب دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۸)، و برخی چون شیخ طوسی ابتدا در کتاب الفهرست وی را تضعیف کرده (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۸) و سپس در کتاب رجال خود، او را تقه دانسته است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۸۷).

نجاشی، ابن غضائری و ابن داوود، مهم‌ترین دلیل تضعیف وی را اخراج شدن سهل بن زیاد توسط أحمد بن محمد بن عیسی اشعری از قم به ری دانسته‌اند زیرا اشعری نسبت به غلو و کذب وی شهادت داده است و اینکه سهل بن زیاد اولاً بر مراسیل استناد کرده و ثانیاً به مجاهیل اعتماد نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۶۶؛ ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ۴۶۰).

کشی نیز ضمن اذعان به این مطلب که وی دارای کتب متعدد حدیثی بوده و از امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) احادیث متعددی نقل کرده، ولیکن در نهایت وی را تضعیف کرده است. کشی در گزارشی نقل می‌کند که علی بن محمد قتیبی از فضل بن شاذان شنیده است که برخی راویان را مدح کرده و از ایشان رضایت داشته اما از ابوسعید الآدمی رضایت نداشته و او را فردی احمق معرفی کرده است (کشی، ۱۳۴۸ش، ۵۶۶).

حضور فعال سهل بن زیاد در جریان‌های اصحاب حدیث عراق، نشان از آن دارد که وی نسبت به برخی اعتقادات ایشان، موضع داشته است. به‌عنوان مثال گزارش‌های وی از اختلاف دو مکتب کلامی هشام بن سالم و هشام بن حکم بر سر جسم بودن یا صورت داشتن خداوند در منابع حدیثی (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱/۱۰۲)، نشان از آن دارد که وی تلاش داشته تا این فضا را به بوم حدیثی قم نیز منتقل کند (گرامی، ۱۳۹۱ش، ۱۴۱). شاید به همین دلیل باشد که عموماً قمی‌ها، وی را در منابع رجالی خود جرح

کرده، ولیکن عراقی‌ها به مدح و توثیق وی پرداخته‌اند. ارتباط وثیق سهل بن زیاد با افرادی همچون یونس بن عبدالرحمن که وی نیز عمدتاً توسط قمی‌ها جرح و توسط عراقی‌ها مدح شده است، مؤیدی بر این مطلب است (نک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱۹۸).

شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در سده ۳ ق یک جریان تصفیه مذهبی به‌عنوان مبارزه با غلو در قم به ریاست محمد بن عیسی اشعری از صحابه خاص امام رضا (ع) آغاز شده بود. نمونه‌ای از این تصفیه، مربوط به محمد بن آرومه بود که حتی تصمیم به قتل او گرفته شد، اما در عمل اجرا نشد (قهپائی، ۱۳۶۴ش، ۵/۱۶۰؛ شوشتری، ۱۴۱۴ق، ۱/۶۶؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۲۹).

در نسل پسین، یعنی دهه‌های میانی سده ۳ ق، فرزند او احمد بن محمد بن عیسی اشعری (د ۲۷۴ق) نیز همین روال را ادامه داده و جریان تصفیه مذهبی با عنوان غلو ستیزی در زمان احمد نیز ادامه یافت. از اقدامات او می‌توان به اخراج ابوسمینه صیرفی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۳۲) و سهل بن زیاد آدمی و تبعیدش به ری به جرم غلو (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۸۵) و نیز اخراج کوتاه‌مدت احمد برقی به جرم روایت اخبار ضعیف اشاره کرد (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۳۹). گزارش‌های نجاشی نشان می‌دهد پس از وی، دیگر فرزندان خاندان اشعریان همچون سعد بن عبدالله اشعری (د ۳۰۱ق) نیز این جریان را ادامه داده و فضای قم را از راویان غالی پاک نمودند (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۷).

نکته قابل توجه در خصوص سهل بین زیاد آدمی و وجه تشابه او با محمد بن حسن صفار آن است که هر دو نفر ناقل بسیاری از احادیث اختلاف قرائات بوده‌اند و احادیث مجعول کتاب *القراءات* سیّاری را نقل نموده‌اند.

همچنین قابل توجه اینکه در دیگر آثار حدیثی که به جمع‌آوری احادیث اختلاف قرائات و موهم مسئله تحریف قرآن پرداخته‌اند نیز نام این دو نفر دائماً به چشم می‌خورد. به‌عنوان نمونه پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص حدود ۱۰۶۴ روایتی که موهم بحث اختلاف قرائات و تحریف بوده و محدث نوری در *فصل الخطاب* بدان‌ها تمسک بسته و نزدیک به دو سوم از طریق غالیان نقل شده، نام سیّاری در سند ۳۷۵ حدیث و نام سهل بن زیاد آدمی در سند ۱۹ روایت ذکر شده است (احمدی، ۱۳۸۵ش، ۵۶).

لازم به ذکر است که کتاب *القراءات سیّاری* در دوران معاصر با عنوان *التنزیل او التحریف* توسط اتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی بازسازی و منتشر شده است.

۲. تحلیل تاریخی روایات

نتایج حاصل از تحلیل‌های سندی روایات سبعة احرف و حضور راویان متهم به غلو در نقل این احادیث، محقق را به سمت بررسی جریان غلات کشانده و این سؤال را در ذهن وی ایجاد کرده است که چه ارتباطی میان جریان غلات با مسئله سبعة احرف و اختلاف قرائات قرآنی وجود دارد؟ می‌دانیم که مهم‌ترین دغدغه غالبان، تأویل نص و باطن‌گرایی بوده است، پس چرا به مسئله اختلاف قرائات توجه نشان داده و احادیثی در این خصوص نقل کرده‌اند؟ از آنجاکه به نظر می‌رسد جریان غلات، ارتباط عمیقی با مسئله اختلاف قرائات قرآنی و طرح احادیث سبعة احرف دارد، لذا در قسمت دوم مقاله به تحلیل تاریخی جریان غلات و نقش آنها در مبحث اختلاف قرائات قرآنی پرداخته خواهد شد.

الف) نقش غلات در تحریف آموزه‌های دینی و تخریب صادقین (ع)

واژه غلو در لغت به معنای گذشتن از حدّ و خارج شدن از حدّ اعتدال است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۳۳/۱۵؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ۶/۲۴۴۸؛ ابن فارس، ۱۳۸۷ق، ۴/۳۸۷)، چنانکه قرآن کریم خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: *يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ* (نساء: ۱۷۱)، و در اصطلاح عبارت است از؛ بالا بردن فرد یا افرادی از مقام مخلوقیت و بنده بودن و قائل شدن به مشارکت آنها با خداوند در الوهیت، معبودیت، خالقیت و رازقیت، یا این‌که معتقد به چیزی شویم که ملازم با یکی از این‌هاست؛ مثل حلول روح خدا در این افراد.

مجلسی مظاهر غلو را در اعتقاد به امور زیر دانسته است: الوهیت پیامبر و ائمه (ع)، شریک بودن با خداوند در معبودیت یا خالقیت و یا رازقیت، حلول خداوند در آنها یا اتحاد خداوند با آنان، آگاهی آنان از غیب بدون وحی و الهام الهی، اعتقاد به نبوت درباره ائمه طاهرين (ع)، تناسخ ارواح ائمه در بدن‌های یکدیگر، و عدم لزوم اطاعت خداوند و ترک معصیت الهی به دلیل معرفت آنان (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۲۵/

(۳۴۶).

نوبختی در *فرق الشیعه* (نوبختی، ۱۳۸۸ق، ۷۲) و عبدالله سلوم سامرائی در *الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیه* (سلوم سامرائی، ۱۳۹۲ق، ۱۲۷) فرقه‌های غلات را بیش از ۲۰ مورد برشمرده‌اند. اشعری نیز بیش از ۲۵ فرقه برای غلات شیعه در کتاب *مقالات الاسلامیین* برشمرده است (اشعری، ۱۹۶۹م، ۴).

پدیده اجتماعی غلات فارغ از پیشینه تاریخی آن در صدر اسلام، عمدتاً ریشه در بوم کوفه داشته و تحت تأثیر فرهنگ آنجا به یک جریان اجتماعی گسترده در جهان اسلام تبدیل شده است، چراکه این سرزمین، کانون حضور افکار و اندیشه‌های مختلف بوده و بدین سبب بستر مناسبی جهت شکل‌گیری و رشد جریان غلات شده است.

در طی سال‌ها تلاش، از زمان امام علی (ع) تا امام باقر (ع)، محبوبیت و اعتباری برای اهل بیت (ع) پدید آمده و نفوذ تشیع در عراق و برخی از نقاط دیگر به‌ویژه کوفه، چنان تعمیق یافته بود که در واکنش بدان، برخی از گروه‌ها و جریان‌های معاند می‌کوشیدند با رخنه در درون شیعه، این محبوبیت و اعتبار را خدشه‌دار کرده و مکتب تشیع را از داخل متلاشی کنند. جریان غلات از جمله این جریان‌ها بود که به‌مراتب از دیگر جریان‌های معاند، خطرناک‌تر می‌نمود، زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتنگی در عقاید شیعه شده و آن‌ها را منزوی می‌کرد، بلکه چهره خارجی شیعه را تخریب کرده و آنان را انسان‌هایی بی‌قیدو بند نسبت به فروع دینی نشان داده و بدبینی همگانی را نسبت به شیعیان به وجود می‌آورد. غالبان با نفوذ در میان شیعیان، به دروغ خود را مرتبط با امامان (ع) معرفی کرده و در برابر تکذیب و مقابله امامان، اظهار می‌کردند که این تکذیب صرفاً از روی تقیه است (برای اطلاع از چگونگی مبارزه ائمه با غالبان مراجعه شود به: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۲۵/۲۶۱-۳۵۱؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ش، ۱۵۱-۱۷۱).

از جمله گزارش‌های تاریخی مؤید این مطلب، وجود روایاتی از ائمه اطهار (ع) در این زمینه است که صراحتاً بر غلوگرایی کوفیان اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ أَقْرَزْتُ بِهِ مَا يَقُولُ فِي أَهْلِ الْكُوفَةِ لَأَخَذْتُنِي الْأَرْضُ، وَ مَا أَنَا إِلَّا عَبْدٌ مَمْلُوكٌ لَا أَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ ضَرَّ وَلَا نَفَعٍ» (کشی، ۱۳۴۸ش، ۳۰۱)؛ به خدا سوگند اگر گفتار مبالغه‌آمیز اهل کوفه را رد نکنم و بدان اقرار

نمایم، در زمین فرو خواهیم رفت. من بنده و مملوک خدایم و نمی‌توانم به چیزی نه زبانی برسانم و نه سودی.

نیز از امام رضا (ع) نقل شده است که در خصوص اهل کوفه فرمودند:

«إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ أَفْسَدَ أَهْلَ الْكُوفَةِ...» (کشی، ۱۳۴۸ش، ۲۹۴).

جریان غلات در مسیر جعل و تحریف روایات اهل بیت (ع) چنان پیش رفت که توانست احادیث امام صادق (ع) را به عنوان احادیث ضعیف به مردمان معرفی کند، به گونه‌ای که برخی معتقدند علت عدم ذکر روایات امام صادق (ع) در صحیح بخاری، معرفی ایشان به عنوان فردی ضعیف و کذاب بوده است. از آنجاکه عموم رجالیون اهل سنت، تفاوت چندانی بین فرقه‌های شیعه نگذاشته و غلات را از جمله شیعیان دانسته‌اند، لذا مردم را از پذیرفتن احادیث آنان پرهیز داده و شاید بتوان گفت از جمله مهم‌ترین دلایل بدبینی عالمان اهل سنت به احادیث شیعیان، تلاش وسیع غلات برای تحریف عقاید شیعیان بوده باشد، چنانکه در خصوص مفاهیمی چون؛ تفویض، رجعت، مهدویت، شفاعت و بدا، دست به تحریف زده و مفاهیم آن‌ها را کاملاً متحول نمودند. مثلاً رجعت را بخشی از نظریه تناسخ خود می‌گرفتند، مهدویت را رهبری یکی از رهبران خود دانسته و شفاعت را نیز به صورتی معرفی کردند که تشویقی برای گناه کردن دوست داران ائمه (ع) باشد.

به عبارت دیگر از آنجاکه غالبان هیچ مستندی از دین و هیچ برهانی از عقل نداشتند، برای توجیه عقاید خود و رسیدن به اهدافشان دو روش در پیش گرفتند؛ یکی تحریف معنوی قرآن و بیان تأویل‌های نادرست مانند تطبیق بسیاری از آیات قرآن بر ائمه و مخالفین ایشان، و دیگری، جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه (ع) و داخل کردن آن‌ها در احادیث صحیح (نک: میرصادقی، ۱۳۹۱ش، ۱۳۵-۱۵۸).

از هشام بن حکم به نقل از امام صادق (ع) آمده است که فرمودند: مغیره بن سعید تعمداً به پدرم مطالب دروغ نسبت می‌داد. یاران او در بین اصحاب پدرم نفوذ می‌کردند و کتاب‌های حدیث آن‌ها را به عنوان امانت قرض می‌گرفتند و به مغیره بن سعید می‌دادند او هم مطالب کفرآمیزی به پدرم نسبت می‌داد و در آن کتاب‌ها ثبت می‌کرد. سپس آن‌ها را به یاران خود می‌داد و به آنان امر می‌کرد که آن مطالب را در میان شیعیان تبلیغ کنند. پس هرچه از مطالب غلوآمیز در کتب اصحاب پدرم دیده می‌شود همه از

جعلیات مغیره بن سعید است (معروف حسنی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۸-۱۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۰۲). در اینکه چه تعداد از راویان احادیث غالی یا متهم به غلو معرفی شده‌اند، آمار دقیق و روشنی در دست نیست اگرچه بر اساس تتبعی که دیاری بیدگلی انجام داده، ۱۵۰ نفر از راویانی که نامشان در *معجم رجال الحدیث* خوبی آمده، متهم به غلو شناخته شده‌اند. نجاشی نیز در رجال خود از مجموع ۱۴۱ نفری که تضعیف کرده، ۳۲ نفر را متهم به غلو دانسته است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸ش، ۲۴-۳۶).

ب) ارتباط جریان غلات با مسئله تحریف قرآن

مطالعات صورت گرفته در خصوص نقش و عملکرد غلات نشان می‌دهند که یکی از مهم‌ترین اقدامات تخریب‌کننده و مسائلی که توسط غلات مورد تحریف واقع شده، خود قرآن کریم و مسئله حفظ و صیانت آن از تحریف است، به گونه‌ای که امروزه شاهد رسوخ روایاتی در باب تحریف قرآن در برخی از کتاب‌های حدیثی شیعه می‌باشیم که اصل آن از غلات است (نک: جعفریان، ۱۴۱۳ق، ۶۶).

اگرچه مسئله اعتقاد به تحریف قرآن به‌طور صریح و آشکار به‌عنوان یکی از اعتقادات اصلی غلات مطرح نشده است، اما به نظر می‌رسد از آنجاکه یکی از اقدامات اصلی ائمه اطهار (ع) در مبارزه با جریان‌های انحرافی، معرفی قرآن کریم به‌عنوان ملاک و معیاری ثابت جهت تشخیص حق و باطل بوده، لذا به‌صورت طبیعی انتظار می‌رود جریان‌های انحرافی در واکنش به این ملاک، تلاش کنند تا زمینه اتکاء به‌ظاهر آیات قرآن و مبنا بودن آن در تشخیص همه‌چیز و امکان استفاده از آن برای همگان را مخدوش کرده و بدین‌وسیله، با ایجاد تردید در ملاک و معیار بودن قرآن، بستری برای ترویج عقاید انحرافی خود و تزلزل در اعتقادات شیعیان را فراهم آورند.

بدیهی است در واکنش به این روایات، می‌بایست موضع‌گیری خاصی از طرف فرقه‌های غلات صورت پذیرد که قائل شدن به تحریف لفظی، نقصان آیات، تحریف معنوی و تلاش برای تأویل آیات بر اساس تمایلات فرقه‌ای، از نمونه این اقدامات است. ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار (ع) و عدم حجیت قرآن موجود، فرایندی است که غالبان، به‌منظور اثبات عقاید خود، آن را ترویج می‌کردند. از طرف دیگر تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار (ع) به‌قصد ذکر مناقب آن‌ها و برخی

اصحاب به قصد ذکر مثالب ایشان، نیز از دیگر فعالیت‌های آنها به شمار می‌رود (معارف، ۱۳۸۹ش، ۲۷۶-۲۸۳).

به‌عنوان نمونه پیروان خطابیّه می‌گفتند: تاویل آیه «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مؤمنون/ ۴۴) آن است که در هر عصری دو رسول لازم است که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است و محمد (ص)، رسول ناطق و علی (ع)، رسول خاموش است (اشعری، ۱۳۶۰ش، ۵۰). همچنین شاخه‌ای از غلات که به مفوضه شهرت داشتند، معتقد بودند که ائمه (ع) می‌توانند احکام شرعی را نسخ کنند و همانند پیامبر (ص) وحی دریافت می‌کنند که بعضاً از معتقدان به این امور با عناوین مرتفع القول یا اهل ارتفاع نیز نام‌برده شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۹۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ۴۵۳).

از جمله اصول مهم غالیان که بر اساس آن اباحه‌گری را ترویج می‌کردند، بیان این تاویل نادرست بود که آنچه در قرآن به آن فرمان داده شده یا نهی شده، ظاهر این اعمال نیست، بلکه این اعمال کنایه از افرادی است که باید آن‌ها را دوست یا دشمن داشت. به‌عنوان نمونه امام صادق (ع) در نامه‌ای به ابوالخطاب که از رؤسای غلات بود، چنین نوشتند:

كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِلَى أَبِي الْخَطَّابِ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الرِّثَا رَجُلٌ وَ أَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ وَ أَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ وَ الصِّيَامَ رَجُلٌ وَ أَنَّ الْفَوَاحِشَ رَجُلٌ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُ إِنَّا أَضَلُّ الْحَقِّ وَ فُرُوعُ الْحَقِّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ غَدُونَا أَضَلُّ الشَّرِّ وَ فُرُوعُهُمُ الْفَوَاحِشُ وَ كَيْفَ يَطْلَعُ مَنْ لَا يَعْرِفُ وَ كَيْفَ يَعْرِفُ مَنْ لَا يَطَّاعُ (كشي، ۱۳۴۸ش، ۲/ ۵۷۷).
در تفسیر عیاشی (د ۳۲۰ق) نیز به نقل از داود بن فرقد از امام صادق (ع) نقل شده که: «لَوْ قَدْ قُرِيَ الْقُرْآنُ كَمَا أَنْزَلَ لَأَلْفَيْتَنَا فِيهِ مُسَمَّيْنَ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/ ۱۳)؛ اگر قرآن آن گونه که نازل شده است، قرائت شود، حتماً نام ما (اهل بیت) را در آن خواهید یافت. در روایت دیگری آمده است:

«لَوْ لَا أَنَّهُ زِيدَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ نُقِصَ مِنْهُ مَا خَفِيَ حَقُّنَا عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا فَتَنَطَّقَ صَدَّقَهُ الْقُرْآنُ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱/ ۱۳)؛ یعنی اگر بر کتاب خدا افزوده یا کاسته نمی‌شد، حق ما بر خردمندان پوشیده نمی‌ماند و چون قائم ما قیام کند، قرآن او را تأیید می‌نماید.

کاملاً مشخص است که این احادیث به دنبال اثبات وقوع تحریف در قرآن کریم بوده و زمینه را برای پذیرش دیگر نظریات غلات فراهم می‌آورد (برای دیگر نمونه‌های تاویل نادرست آیات در راستای ترویج افکار غالیانه نک: مهدوی راد و قبادی، ۱۳۸۶ش، سراسر مقاله؛ صفری فروشانی، ۱۳۷۸ش، ۵۴).

در پژوهش‌های متعددی که در خصوص نقش غلات در نقل روایات تحریف قرآن انجام شده، به‌ویژه مجموعه روایاتی که محدث نوری در *فصل الخطاب* جمع‌آوری و نقل کرده است، نیز این نتایج به‌دست آمده که در سلسله سند بسیاری از این روایات، افراد مشهور به غلو و کذب وجود داشته چنانکه نام احمد بن محمد بن سیار معروف به سیاری در سند ۳۷۵ روایت واقع شده است (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸ش، ۴۵). نتایج حاصل از بررسی‌های صورت گرفته، با صراحت تمام بر این مطلب تأکید دارد که قسمت عمده روایات تحریف بر محور موضوعاتی چون؛ اهل‌بیت (ع)، ولایت، امامت و اسامی ائمه (ع) استوار بوده و می‌دانیم که این موضوعات، با عقاید، اعمال، رفتار و انگیزه‌های غالبان ارتباطی تنگاتنگ دارد.

پ) ارتباط جریان غلات با مسئله اختلاف قرائات

اعتقاد به تحریف قرآن، از بارزترین اندیشه‌های غالبان است زیرا به بهانه جانبداری از امامان شیعه و دفاع از ثقل اصغر [اهل‌بیت (ع)]، سعی در طعن و بی‌اعتباری ثقل اکبر [قرآن] نموده و ناآگاهانه و شاید تعمدی از اساس ریشه دین را خراب می‌کردند. بر این اساس باید گفت که یکی از مهم‌ترین آموزه‌های انحرافی غلات که زمینه‌ساز طرح بسیاری دیگر از آموزه‌های آنان می‌شد، آموزه تحریف قرآن بوده است.

مرتضی عسکری با پی‌جویی نقش غالبان در عصر صادقین (ع)، بر این نظر است که غالبان نقش مؤثری در گسترش و راه‌یابی مسئله اختلاف قرائات در میان جامعه اسلامی داشته و بسیاری از روایات ایشان، جعلی است (عسکری، ۱۳۷۷ش، ۳/۲۴۶). وی به ذکر نمونه‌هایی از روایات اختلاف قرائات، به‌ویژه روایات منتسب به ائمه اطهار (ع) پرداخته و با تحلیل سندی و متنی آن‌ها نشان داده است که چگونه غالبان این روایات را جهت نیل به اهداف منحرفانه خود، جعل کرده‌اند.

مطلب دیگری که می‌تواند به‌عنوان مؤیدی بر ادعای مطرح‌شده باشد، مبنی بر اینکه جریان غلات جهت نیل به اهداف خود، مسئله تحریف قرآن و نیز اختلاف قرائات آن را مطرح می‌نمودند، حضور این افراد در سلسله سند این‌گونه روایات است. پیش از این در خصوص اعتبارسنجی روایات و حضور برخی

افراد شاخص به‌عنوان حلقه مشترک آن‌ها صحبت شد و نشان داده شد که عمدتاً این افراد به دلیل اتهام به غلو، تضعیف و مطرود شده‌اند. آنچه در نقد این روایات مهم است، همگونی محتوای این روایات با آراء، اندیشه‌ها و اظهارات غالیان است که در این صورت حتی با فرض استواری سند نیز، این روایات را در مظان تردید قرار می‌دهد. اهمیت این نکته آنگاه معلوم می‌شود که بدانیم بسیاری از روایات تحریف قرآن نیز از غالیان روایت شده است!!

پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص نشان می‌دهند که از میان حدود هزار روایتی که موهوم تحریف بوده و محدث نوری در *فصل الخطاب* بدان‌ها تمسک جسته است، تعدادی نزدیک به دو سوم از طریق غالیان نقل شده است (احمدی، ۱۳۸۵ش، ۱۶، ۵۶). سیاری در کتاب *القرائات* خود به نقل ۲۲۵ روایت با رویکرد استخراج فهرستی از وجود اختلاف در قرائت تمامی سور قرآنی پرداخته که در نهایت از مجموع آن‌ها انگاره تحریف قرآن برداشت می‌شود. نجاشی بیان کرده که سیاری ضعیف، فاسد المذهب، مجفوء الروایه، کثیر المراسیل است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۸۰). ابن غضائری و شیخ طوسی نیز او را ضعیف، متهاک، غالی و منحرف دانسته‌اند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳ش، ۱/۲۳۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۸۲).

ت) ارتباط جریان غلات با مسئله سبعة احرف

بر مبنای آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه مسئله قرائت قرآن، تفسیر قرآن، چگونگی نزول قرآن و نظر اهل بیت (ع) در خصوص این مسائل را به یکدیگر پیونده داده و دو فضای مثبت و منفی در مقابل همدیگر ایجاد می‌کند، مسئله تحریف قرآن است. از این رو شاهد آن هستیم که غلات تلاش داشتند تا با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار دارند همچون؛ تولید و ترویج قرائت‌های مختلف، طرح اندیشه‌های مختلف در خصوص چگونگی و کیفیت نزول قرآن همانند نظریه سبعة احرف و نیز دسّ و جعل در روایات منسوب به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)، ایده اصلی خود را در سطح جامعه عرضه کنند.

از طرف دیگر، اهل بیت (ع) نیز تلاش داشتند با استفاده از ابزارهای قدرتی که در دست دارند، مانند؛

استفاده از ادله عقلی و برهانی، ارجاع به سنت نبوی (ص) و معرفی و تخریب جریان غلات، نظر اصلی خود را در رابطه با قرآن کریم که تحریف ناپذیری ابدی آن است، به مردم جامعه اسلامی عرضه نمایند. در این جریان شاهد آن هستیم که هر دو گروه تلاش دارند با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار دارند، نظرات خود را مطرح نموده و اندیشه‌های خود را تبلیغ و ترویج کنند تا بدین ترتیب بتوانند بقاء خود را تضمین نمایند. بدیهی است که پیروان هر دو جریان نیز به طریق اولی تلاش می‌کنند تا ضمن استفاده بیشتر از ابزارهای متنوع قدرت و سیاست و فرهنگ، فضای جامعه را به نفع مذهب و آیین خود تغییر داده و اندیشه‌های خود را ترویج نمایند.

در عصر صادقین (ع) و در خصوص موضوع اختلاف قرائات پیش آمده در آن به وضوح می‌توان تلاش دو جبهه مثبت و منفی را جهت ترویج اندیشه‌ها و افکار خود با رویکرد ایجاد گفتگویی غالب در جامعه مشاهده نمود. جبهه مخالف (جریان غلات) تلاش دارد تا گفتگومان تحریف پذیری قرآن را در جامعه القاء نموده و بدین وسیله بقاء خود را تضمین نماید. در مقابل جبهه موافق (اهل بیت (ع) و شیعیان صادق) تلاش دارند تا این مسئله را به طور کلی نفی کرده و گفتگومان تحریف ناپذیری قرآن را در جامعه القاء و تثبیت نموده و جبهه مخالف را تخریب نمایند. به همین دلیل شاهد آن هستیم که عمده روایاتی که از طرف غلات در منابع روایی، جعل و وضع شده است، پیرامون موضوع اختلاف قرائات قرآنی و سپس تحریف شدن این کتاب آسمانی می‌باشد. به عنوان نمونه مطالعه اجمالی کتاب *فصل الخطاب* که توسط محدث نوری نگاشته شده، نشان می‌دهد که از مجموع ۱۲ دسته روایاتی که به عنوان ادله وقوع تحریف در قرآن کریم بیان شده، ۷ دسته از روایات مرتبط با حوزه اختلاف قرائات بوده و عمدتاً از کتاب *القرائات* سیاری نقل شده‌اند. به عنوان نمونه وی با اعتقاد به تواتر روایات سبعة أحرف، اختلاف در هیأت کلمات قرآن را نوعی تحریف آن دانسته و چنین استدلال کرده که وقتی سوره حمد که هر روز چندین بار قرائت می‌شود، این سان دستخوش اختلاف قرائت گردیده، پس در سوره‌ها و آیاتی که کمتر قرائت می‌شدند، راه یابی تحریف را باید ممکن، بلکه ثابت دانست (نوری، بی تا، ۲۰۹).

به همین دلیل شاهد آن هستیم که در طول تاریخ، یکی از مهم‌ترین اتهاماتی که به مذهب شیعه وارد

شده، اعتقاد ایشان به تحریف شدن قرآن است، به گونه‌ای که برخی بر این اساس، به کافر بودن شیعیان پافشاری کرده و می‌گویند: این قرآن، همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است و از آنجا که شیعیان با اعتقاد به تحریف، این قرآن را مقبول خود نمی‌دانند و تمام آیات و روایات صحیح پیرامون تحریف ناپذیری قرآن را با دیده انکار می‌نگرند، پس در حقیقت آنان ره انکار رسالت پیامبر (ص) را در پیش گرفته‌اند. از این رو جایی برای آنان در صفوف مسلمانان وجود ندارد (الهی ظهیر، ۱۴۰۴ق، ۱۴۱). برخی دیگر با نگاهی منصفانه قائل به این هستند که غلو کنندگان از شیعه بر این باورند که عثمان از آن رو به سوزاندن مصحف‌ها دست یازید تا تغییراتی که در قرآن ایجاد کرده بود را بپوشاند و از آنجا که روایات این فرقه در میان شیعیان منتشر شده و بدان اعتقاد پیدا کرده‌اند، لذا تمام کسانی که هرگونه تحریف و تبدیل در قرآن را بپذیرند، در ردیف کافران قرار می‌گیرند. محمد مال الله، از دیگر عالمان اهل سنت نیز معتقد است بزرگان شیعه تحریف قرآن را باور دارند و منکران آن در حقیقت ره تقیه می‌پیمایند (مال الله، ۱۴۰۵ق، ۵۷).

۲. کیفیت رویارویی صادقین (ع)

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که اوج دوران نقل قرائت‌های مختلف، به اواخر سده اول و کل سده دوم هجری، هم‌زمان با دوران حیات امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بازمی‌گردد. در این برهه از تاریخ، اجتهاد قراء در گزینش و انتخاب قرائات امری رایج و کاملاً مشهود بود، به گونه‌ای که مردم هر شهر قرائت و قاری خاصی را برای خود در نظر گرفته و در برخی از بوم‌ها و مناطق جغرافیایی نیز چندین قرائت رواج داشت. چنین اختلافی ناشی از علل و عوامل مختلفی است که اکنون مجال پرداختن بدان ناست، اما آنچه مهم است اینکه موضع ائمه اطهار (ع) به‌عنوان نگهبانان وحی الهی و پاسبانان دین مبین اسلام در این خصوص چه بوده است.

الف) سیره کلی

بررسی روایات وارده از ائمه اطهار (ع) در این خصوص نشان می‌دهد سیره کلی ایشان در این زمینه، مقابله با اختلاف قرائت بوده است. البته باید توجه داشت که شرایط تاریخی عصر ائمه اطهار (ع) و

موقعیت ایشان در جامعه بسیار متفاوت از شرایط عصر پیامبر اکرم (ص) و موقعیت ایشان در جامعه بوده و به همین دلیل به رغم وجود سیاست کلی متشابه میان آنان، ائمه اطهار (ع) از تاکتیک‌ها و روش‌های دیگری، متفاوت از آنچه پیامبر اکرم (ص) استفاده کرده، استفاده کرده‌اند.

ائمه اطهار (ع) در مواجهه با مسئله اختلاف قرائات و مشاهده فرد یا افرادی که برخی از آیات قرآن را اشتباه قرائت نموده‌اند یا پرسشی در این خصوص دارند، به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که: اولاً، مسئله موردنظر همانند یک مسئله طبیعی و معمولی به نظر آمده و گویا هیچ حساسیتی در خصوص آن وجود ندارد؛ ثانیاً، با بیان یک پاسخ کلی و عام، تلاش نموده‌اند تا راهکاری کلی در این رابطه ارائه کنند. این راهکارهای کلی عبارتند از: مراجعه به «قراءة الناس» به عنوان قرائتی مشهور و متواتر در جامعه اسلامی که بر طبق اصل موافقت شارع با عرف شرعی و سنت‌های اسلامی صحیح، ملاکی کاملاً دینی و شرعی است؛ و مراجعه به معلمین حقیقی قرآن که قرائت خود را با سندی صحیح و موثق و معتبر و نزدیک به مبادی وحی دریافت کرده و در ادای قرائت و آموزش آن نیز امانتدار بوده و قابل اعتماد هستند که مصداق اتم و اکمل آن خود اهل بیت (ع) و شاگردان و پیروان حقیقی ایشان است.

ب) نحوه رویارویی با مسئله سبعة أحرف

صادقین (ع) در مبارزه با عقائد انحرافی غلات، شدیدترین مواضع را اتخاذ کرده و همواره شیعیان خود را از دسیسه‌های غلات باخبر می‌کردند. در اکثر روایاتی که در مذمت غلات وارد شده، به انحرافات آنان در دو جهت اعتقادی و اخلاقی خصوصاً روحیه اباحی‌گری آنان از جهت ترک شعائر دینی اشاره شده است (نک: معارف، ۱۳۸۶ش، ۷-۲۶).

همچنین باید توجه داشت از آنجا که علوم اسلامی عموماً، و علم قرائت قرآن خصوصاً، در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) رشد بسیار ملموس و محسوسی بین مسلمانان داشته و نیز مسئله تحقیق و بررسی و در نهایت اشتها و اعلمیت عده‌ای مشخص در مسئله قرائات، در همین عصر بوده است، لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که از شیعیان آن حضرات بعید است در مورد مسئله مهم و چالش برانگیز اختلاف قرائات قرآنی، هیچ سؤالی ننموده و یا بدان اهمیتی نداده باشند. بررسی روایات فوق نشان می‌دهد

عمده‌ترین سؤالی که از ایشان پرسیده می‌شده، در خصوص مسئله اعتبار و جایگاه قرائت مختلف به‌عنوان قرائت حقیقی قرآن و ارتباط آن با روایات سبعة احرف بوده است. لذا بر ایشان لازم بوده است که در این خصوص موضع‌گیری کرده و پاسخ دهند.

موضع صریح ایشان در این خصوص نیز نفی وجود قرائت‌های متعدد با استفاده ادله عقلی و نقلی بوده است، اما به نظر می‌رسد در مواقعی، به دلیل وجود شرایط تقیه و یا عدم امکان مفاهمه با مخاطب، امام (ع) مجبور بوده‌اند به گونه‌ای دیگر سخن گفته و فهم ایجاد شده در ذهن مخاطب را به سمتی دیگر سوق دهند. از همین رو شاهد هستیم در بسیاری از روایات، امام (ع) به صراحت این نظریه را رد و نفی نکرده، بلکه آن را تأویل نموده و به جهتی دیگر تمایل داده‌اند که آن نیز موافق با ادله قرآنی و عقلی و نقلی است (برای مطالعه بیشتر نک: جانی پور، ۱۳۹۴ش، تمام اثر).

پ) شیوه جمع میان روایات

بنابراین در مقایسه و معارضه این دو گروه از احادیث با یکدیگر در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن دسته از احادیثی که به نقد نظریه سبعة احرف پرداخته و قرائت واحدی را برای قرآن اثبات می‌کنند به دلیل؛ وثاقت صدور، وضوح معنایی، برخورداری از ادله عقلی و برهانی و موافقت با مجموعه احادیث صادر شده از ائمه اطهار (ع)، به مثابه احادیث محکم تلقی شده و نص صریح کلام معصوم می‌باشند.

به عبارت دیگر ائمه صادقین (ع) تلاش نموده‌اند با طرح نظریه صحیح حرف واحد، نظریه غلط سبعة احرف را ابطال نمایند. آنچه در خصوص روایات مورد بحث خودنمایی می‌کند، نحوه مقابله مستقیم و جدی ائمه (ع) با نظریه سبعة احرف و قائلین به آن است. مطالعه و تحلیل روایات مورد بحث در این بخش نشان می‌دهند که امام (ع) قائلان به این نظریه را افرادی دروغگو معرفی نموده که مستحق نفرین الهی هستند. نیز، مقصران اصلی ایجاد اختلاف در قرائت قرآن که در حقیقت زمینه‌سازان اصلی شکل‌گیری نظریه سبعة احرف هستند، یعنی قاریان قرآن را معرفی نموده که بی‌شک بخشی از این نسبت دروغ‌گویی و مستحق نفرین الهی بودن، به ایشان بازمی‌گردد. همچنین، با بیان استدلالاتی تلاش نموده‌اند نظریه

مذکور را ابطال نموده و نظریه درست یعنی حرف واحد را تبیین نمایند.

در حقیقت به نظر می‌رسد آنگاه که امام (ع) با مسئله و مشکلی فردی و اختلاف جزئی در قرائت یک آیه مواجه بوده، به آرامی آن را پاسخ داده و راهکاری برای اصلاح دیگر مشکلات ارائه داده‌اند، اما آنگاه که با نظریه‌ای باطل و نادرست در خصوص اصل مسئله قرائت قرآنی و تبدیل شدن آن به یک انحراف عقیدتی و بدعت در دین مواجه بوده، به‌طور جدی در مقابل آن موضع‌گیری کرده و تلاش کرده‌اند تا با معرفی مقصرین اصلی قضیه و نیز طرح یک برهان عقلی در نفی آن، همگان را نسبت به بطلان آن نظریه واقف نموده و از انحراف و ایجاد بدعت در جامعه جلوگیری نمایند.

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد برای شناسایی قواعد و قوانین فهم کلام، به‌ویژه فهم نصوص دینی، و رفع اختلاف در فهم برخی متون حدیثی به مثابه بخشی از منابع اصلی و اثرگذار در اسلام از دو روش تحلیل سندی و تحلیل تاریخی در کنار همدیگر استفاده شود.

در خصوص مسئله اختلاف قرائت قرآنی که یک پدیده فرهنگی - اجتماعی مربوط به تاریخ صدر اسلام است، در عین حال که تحلیل‌های سندی و روایی مفید می‌باشند، تحلیل‌های تاریخی نیز کارساز بوده و می‌توانند تحلیل مناسبی برای برخی از تأویلات متنی و بسیاری از حوادث و رویدادهای تاریخی ارائه دهند. تحلیل سندی روایات سبعة أحرف منقول از ائمه صادقین (ع) نشان داد که این روایات به دلیل وجود برخی از راویان مشهور به غلو در سلسله سند آنها که نقش محوری در نقل حدیث داشته، تضعیف شده‌اند. به نظر می‌رسد از آنجا که مهم‌ترین دغدغه غالیان، تأویل نص و باطن‌گرایی بوده است، به همین دلیل به مسئله اختلاف قرائت قرآنی توجه نشان داده و احادیثی در این خصوص نقل کرده‌اند، چون طرح این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز اثبات تحریف قرآن کریم باشد.

از جمله اقدامات غلات برای توجیه عقاید خود و رسیدن به اهدافشان، تحریف معنوی مفاهیم قرآنی و بیان تأویل‌های نادرست مانند تطبیق بسیاری از آیات قرآن بر ائمه (ع) و مخالفین ایشان، و نیز جعل حدیث و نسبت دادن آن به ائمه اطهار (ع) بوده است.

موضع صریح ائمه اطهار (ع) در خصوص وجود قرائت‌های متعدد، نفی این نظریه با استفاده ادله عقلی و نقلی بوده است، اما از آنجاکه در مواقعی، به دلیل وجود شرایط تقیه یا عدم امکان مفاهمه با مخاطب، مجبور بوده‌اند به گونه‌ای دیگر سخن گفته و فهم ایجاد شده در ذهن مخاطب را به سمتی دیگر سوق دهند، لذا در برخی روایات شاهد هستیم که امام (ع) به صراحت این نظریه را رد و نفی نکرده، بلکه آن را تأویل نموده و به جهتی دیگر تمایل داده‌اند که آن نیز موافق با ادله قرآنی و عقلی و نقلی است.

در مقایسه و معارضه دو گروه از احادیث موافق و مخالف نظریه سبعة احرف با یکدیگر، نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن دسته از احادیثی که به نقد نظریه سبعة احرف پرداخته و قرائت واحدی را برای قرآن اثبات می‌کنند به دلیل؛ وثاقت صدور، وضوح معنایی، برخوردارگی از ادله عقلی و برهانی و موافقت با مجموعه احادیث صادر شده از ائمه اطهار (ع)، به مثابه احادیث محکم تلقی شده و نص صریح کلام معصوم می‌باشند، اما آن دسته از احادیث دال بر تأیید نظریه سبعة احرف را می‌بایست در بافت گفتمانی خاص خود ملاحظه نموده و تأویل نمود چراکه به مثابه احادیث متشابه تلقی شده و مجمل هستند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن جزری، محمد بن محمد (۱۹۶۷م)، *النشر فی القرائات العشر*، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳- ابن داوود حلّی، حسن بن علی (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، *الرجال*، قم، دارالحدیث.
- ۵- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷ق)، *معجم مقائیس اللغة*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- ۷- احمدی، محمد حسن (۱۳۸۵ش)، «محدثان شیعه و آسیب شناسی روایات تحریف قرآن»، *فصلنامه شیعه شناسی*، سال چهارم، شماره ۱۶.
- ۸- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواة*، قم، کتابخانه مرعشی.
- ۹- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، *المقالات والفرق*، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، راه حق.
- ۱۰- اشعری، علی (۱۹۶۹م)، *مقالات الاسلامیین*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، دارالعلم.
- ۱۱- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- ۱۲- جانی پور، محمد (۱۳۹۴ش)، *تحلیل اختلاف قرائات قرآن کریم در احادیث*

- اهل بیت (ع)، رساله دکتري دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- ۱۳- جعفریان، رسول (۱۴۱۳ق)، *اکذوبه تحريف القرآن بين الشيعة و السنة*، قم، سلمان.
- ۱۴- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحيح*، به کوشش عبدالغفور عطاری، قاهره، دار العلم.
- ۱۵- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشيعة*، قم، آل البيت.
- ۱۶- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، قم، دار الثقلين.
- ۱۷- دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۸۸ش)، «رد پای غالیان در روایات تفسیری»، *فصلنامه پژوهش دینی*، شماره ۱۹.
- ۱۸- سلوم سامرایی، عبدالله (۱۳۹۲ق)، *الغلو و الفرق الغالية في الحضارة الاسلامية*، بغداد، دارالحرية.
- ۱۹- شریف قرشی، باقر (۱۴۳۰ق)، *موسوعة سيرة اهل البيت (ع)*، قم، دارالمعروف.
- ۲۰- شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۴ق)، *قاموس الرجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۱- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، به کوشش محسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۲۲- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸ش)، *غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۳- ضیاء‌الدین عتر، حسن (۱۴۰۹ق)، *الأحرف السبعة و منزلة القرائات منها*، بیروت، دارالبشائر الاسلامية.

- ۲۴- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۵- _____ (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، قم، مکتبه نشر الفقاهة.
- ۲۶- _____ (۱۳۶۳ش)، *الاستبصار*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران، اسلامیة.
- ۲۷- عسکری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران، کلیة اصول الدین.
- ۲۸- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال*، قم، نشر الفقاهة.
- ۲۹- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران، المطبعة العلمية.
- ۳۰- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، به کوشش ضیاءالدین حسینی، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین (ع).
- ۳۱- _____ (۱۴۱۶ق)، *الصادق*، به کوشش حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
- ۳۲- قهپائی، عنایة الله بن علی (۱۳۶۴ش)، *مجمع الرجال*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۳۳- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
- ۳۵- گرامی، محمدهادی (۱۳۹۱ش)، «بازشناسی جریان هشام بن حکم در تاریخ متقدم

- امامیه»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۲.
- ۳۶- مال الله، محمد (۱۴۰۵ق)، *الشیعة و تحریف القرآن*، اردن، شركة الشرق الاوسط للطباعة.
- ۳۷- مامقانی، عبدالله بن محمد (۱۳۵۲ق)، *تنقیح المقال*، نجف، المطبعة المرتضویه.
- ۳۸- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول*، به کوشش جعفر حسینی، قم، دار الکتب الاسلامیة.
- ۳۹- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
- ۴۰- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین*، به کوشش حسین موسوی کرمانی، قم، کوشان پور.
- ۴۱- معارف، مجید (۱۳۸۶ش)، «بررسی ریشه‌های اباحی گری در آیات و روایات با تأکید بر شناخت تطبیقی ارتباط ایمان و عمل در دیدگاه‌های کلامی»، *پژوهش دینی*، شماره ۱۵.
- ۴۲- _____ (۱۳۸۹ش)، *تاریخ عمومی حدیث*، تهران، کویر.
- ۴۳- معروف حسنی، هاشم (۱۴۰۷ق)، *الموضوعات فی الاخبار والآثار*، بیروت، دار التعارف.
- ۴۴- مهدوی راد، محمد علی، و قبادی، مریم (۱۳۸۶ش)، «بازشناسی اندیشه غلو»، *فصلنامه مطالعات اسلامی*، شماره ۷۸.
- ۴۵- میرصادقی، محمدحسین، فقهی‌زاده، عبدالهادی، و صراف، حمیدرضا (۱۳۹۱ش)، «نگاهی به نقش غالبان در تخریب علوم قرآنی و تفسیر با تکیه بر مباحث عدم تحریف قرآن و تأویل آیات»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۱۱.

- ۴۶- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری، قم، جامعه مدرسین.
- ۴۷- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۸ق)، *فرق الشیعة*، نجف، المكتبة الحیدریة.
- ۴۸- نوری، حسین (بی تا)، *فصل الخطاب*، ایران، چاپ سنگی.
- ۴۹- الہی ظہیر، احسان (۱۴۰۴ق)، *الشیعة والقرآن*، لاهور، ادارة ترجمان السنہ.